



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۶/۰۵



ملالی موسی نظام

در شهر، مستان معلوم الحال را باید گرفت

محترم آقای عباسی سلام بر شما،

مضمون مستدل نهایت برانزنده و افشاگرانه تان را تحت عنوان «**صدور برانت نامه های غیر مجاز و گرفتاری مستان**» که تحلیلی است بسیار عریان بر مثنی از خروار احوال عمال وطن فروش وابسته به خلق و پرچم و هوا خواهان سرسپرده رژیم شان و منجمله نحوه فعالیت دستگاه مخوف شورای انقلابی آن که بدون شمه ای تردید، خاک پاک وطن را دو دستی به اتحاد شوروی جهان خوار ارزانی نمودند، مطالعه نموده و بر قلم رسای تان تهنیت گفتیم. گرچه با وجود نصب نا درست کلمه «**انقلاب**» که یک اقدام دسته جمعی ذریعه ملی خواهان بیزار از یک سیستم حکومتی است، هردو کودتای تنظیم شده وابسته به ماسکو، در ماهیت، هیچ یک جنبه مردمی و خاصیت حقوقی یک انقلاب ملی را نداشت، بلکه نظر به منابع مشهود و خواص مشترک، برای فریب و خاک به چشم مردم بینوا زدن و پیروی از اصل استعمال این اصطلاح سیاسی از جانب اتحاد شوروی وقت، کودتا های معلوم الحال افغانستان را هم چنان تاپه «**انقلاب سرطان و انقلاب ثور**» زدند.

تحت اسم پوشالی هر دو کودتا، از هدایات مسکو و چرخش سیستم اداری افغانستان غیر منسلک و آزاد که بگذریم، بعد از کودتای منحوس ثور، در اصل و حقیقت این همان گروه و گروپ از وطن بیزار و دشمن مردم و وابسته به اوامر اتحاد شوروی وقت بود که به نام ها و عناوین مختلفه، فاجعه آتشین و خونین جنگ ها، کشتار ها، دربردی ها، آوارگی ها و البته اشغال سرزمین مقدس ملت افغانستان را کارسازی و بر آن بینوایان تعمیل نموده و ممکن ساختند. هر فردی که مستقیماً در خون اولاد وطن دست داشته باشد و یا با همکاری و خدمات آشکارا، سال های متمادی در رکاب عملی که از مسکو برای پیشبرد مقدرات خونین و سیاه افغانستان بر گرده ملت بی دفاع افغان نصب گردیده بودند، حرکت نموده باشد، نقش پای سیاهی در صفحات تاریخ آن روزگاران خون و آتش در کشور از هم پاشیده و مردم مظلوم آن دارند.

یکی از بدبختی های ملت رنجور افغانستان این حقیقت تلخ اظهر من الشمس است که بگفته حضرت حافظ:

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

دقیقاً از آغاز پذیرایی خروسچف و بولگانین توسط سردار محمد داود و استقبال و تمایل همیشگی وی از پروگرام های آن نحس قدمان، به تدریج با فعالیت های زیر زمینی یا آشکارای وطن فروشان و هواخواهان جیره بگیر وطنی شان - به حکم تاریخ، موجودیت شهود عینی و به تائید از نظریات تحریر شده دو نویسنده افغان هریک آقای اعظم سیستانی و آقای سید عبدالله کاظم، آنچه بعد تر به پلان و پالیسی «**برژنف**» در اشغال ممالک جهان سوم از جانب

اتحاد شوروی وقت شهرت یافت، همانا همکاری و همراهی میرم کتله ای از مردم افغانستان که پرورده آن خاک پاک بودند، می باشد که دقیقاً راهی غیر از حب وطن و حفظ ناموس مقدس آنرا بصورت آشکارا پیش گرفتند. نخبیر اگر دیر یا زود و به تدریج پرده ها از صورت های مسخ شده کنار میرود و حقایق هرچه بیشتر آشکار می گردد، به منزله آن نیست که «در شهر هر آنچه هست گیرند»، بلکه پیوستن هموطنانی را که به اجبار و مدت کوتاهی قهراً با رژیم گویا همکار «؟» شدند، به دار و دسته حزییان و هواخواهان خدمتگزاری که سالیان متوالی عصر خون و آتش در مملکت و حتی روزگاران اشغال خاک مقدس افغانستان، با آن رژیم سفاک «آشکارا» خدمت نمودند، دور از انصاف و به منزله در لحاف بیمار پیچانیدن است. این مستان واقعی را که تاریخ، شهود، اسناد و مزایای سهولت در مطبوعات و ارتباطات امروزی، دیر یا زود «معرفی» می نماید، اقلیتست شناخته شده که به تناسب نفوس ملت مظلوم و وطن پرست افغانستان، خوشبختانه حتی به فیصدی هم نمیرسد..... اقلیتی که علم وطن فروشی و سودای ناموس مادر وطن را بیشرمانه و سخیفانه بلند نمودند و آنانیکه در دفاع از اوشان قد راست می نمایند، گویا که خود بر چنان راه و روشی بیدریغ صحه گذاشته و آفتاب را با دو انگشت پنهان می سازند. بزرگان بیجا نه فرموده اند که: تو بگو که دوست تو کیست که من بگویم که تو کی هستی. در حفظ خداوند و داور یکتا باشد.

پایان

